



Legislative Criminal Policy Governing the Judicial Organization of the Armed Forces from the Perspective of Citizenship Rights and Human Rights Principles

Ahmad Sharifi¹, Abbas Azhand^{2*}, Abbas Jazaeri Farsani³

1. Department of Law, Shk.C., Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

2. Department of Law, R.H.R. Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

3. Department of Law, Shk.C., Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 201-218

Article history:

Received: 13 Jul 2026

Edition: 27 Jul 2026

Accepted: ۲۵ Aug 2026

Published online: 23 Sep 2026

Keywords:

Legislative Criminal Policy,
Armed Forces Judicial
Organization, Citizenship Rights,
Human Rights, Fair Trial..

Corresponding Author:

Ahmad Sharifi

Address:

Iran, Ramhormoz, Islamic Azad
University, R.H.R. Department of
Law.

Orchid Code:

0000-0002-7883-9629

Email:

4819479369@iau.ir

ABSTRACT

Background and Aim: Legislative criminal policy within the Armed Forces Judicial Organization is particularly sensitive because it must simultaneously address security and disciplinary requirements while protecting human dignity and citizens' rights. This study aims to analyze the legislative criminal policy governing the Organization and assess its compatibility with human rights standards and fair trial requirements.

Materials and Methods: This study employs a descriptive-analytical approach based on documentary research. It examines legislative criminal policy, citizenship rights, human rights standards, and legislative challenges concerning military offenses and criminal proceedings. Legal and doctrinal materials are analyzed to identify major shortcomings and requirements for an effective, balanced, and rights-oriented criminal policy.

Ethical Considerations: Academic integrity, accurate citation, independence of analysis, and responsible use of sources were observed throughout the research. The study has no conflict of interest.

Findings: The findings indicate that major challenges include excessive criminalization, overlapping criminal offenses, ambiguity and excessive flexibility in certain criminal provisions, predominance of a security-oriented approach, and potential restrictions on fair trial guarantees.

Conclusion: Achieving a balanced criminal policy requires shifting from organization-centered security toward rights-based security, limiting criminalization, clearly distinguishing criminal offenses from administrative and disciplinary violations, clarifying criminal provisions, and effectively guaranteeing the right to defense, access to counsel, presumption of innocence, and judicial oversight.

Cite this article as:

Sharifi, A; Azhand, A & Jazaeri Farsani, A. "Legislative Criminal Policy Governing the Judicial Organization of the Armed Forces from the Perspective of Citizenship Rights and Human Rights Principles". 2026.

دوره سوم، شماره سوم، پائیز ۱۴۰۵

سیاست جنایی تقنینی حاکم بر سازمان قضایی نیروهای مسلح از منظر حقوق شهروندی و آموزه‌های حقوق بشر

احمد شریفی^۱، عباس آژند^۲، عباس جزایری فارسانی^۳

۱. گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.
۲. گروه حقوق، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.
۳. گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: سیاست جنایی تقنینی در سازمان قضایی نیروهای مسلح، به دلیل پیوند هم‌زمان با الزامات امنیتی و انضباطی و ضرورت صیانت از کرامت انسانی و حقوق شهروندی، از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است. هدف پژوهش، تحلیل سیاست جنایی تقنینی حاکم بر این سازمان و ارزیابی میزان انطباق آن با آموزه‌های حقوق بشر و الزامات دادرسی عادلانه است.

مواد و روش‌ها: این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استفاده از روش مطالعه اسنادی انجام شده و مبانی سیاست جنایی تقنینی، اصول حقوق شهروندی، الزامات حقوق بشری و چالش‌های تقنینی در حوزه جرائم و دادرسی نظامی مورد تحلیل قرار گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در فرایند پژوهش، اصول امانت علمی، استناد به منابع و استقلال تحلیل رعایت شده و مطابق تصریح مقاله، پژوهش فاقد تعارض منافع است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد مهم‌ترین چالش‌های سیاست جنایی تقنینی سازمان قضایی نیروهای مسلح عبارت‌اند از گسترش ناموجه مداخله کیفری، وجود جرائم همپوشان، ابهام و کشسانی برخی عناوین مجرمانه، غلبه رویکرد امنیت‌محور و احتمال تضعیف برخی تضمین‌های دادرسی عادلانه. بر این اساس، اصل حداقلی بودن حقوق جزا، حذف جرائم همپوشان و تقدم آزادی بر امنیت، از اصول اساسی اصلاح سیاست جنایی تقنینی محسوب می‌شوند.

نتیجه: تحقق سیاست جنایی متوازن در سازمان قضایی نیروهای مسلح مستلزم گذار از امنیت سازمان‌محور به امنیت حق‌مدار، تحدید قلمرو جرم‌انگاری، تفکیک روشن جرائم از تخلفات اداری و انضباطی، شفاف‌سازی عناوین کیفری و تضمین مؤثر حق دفاع، دسترسی به وکیل، اصل برائت و نظارت قضایی است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۰۱-۲۱۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۲۲

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۵/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

سیاست جنایی تقنینی، سازمان قضایی نیروهای مسلح، حقوق شهروندی، حقوق بشر، دادرسی عادلانه.

نویسنده مسئول:

احمد شریفی

آدرس پستی:

ایران، رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رامهرمز، گروه حقوق.

کد ارکید:

۰۰۰۰-۰۰۰۲-۷۸۸۳-۹۶۲۹

پست الکترونیک:

4819479369@iaui.ir

۱. مقدمه

سیاست جنایی تقنینی، صرفاً مجموعه‌ای از قواعد ناظر بر جرم‌انگاری و تعیین مجازات نیست، بلکه بازتابی از نوع نگاه قانون‌گذار به انسان، آزادی، قدرت و حدود مداخله دولت در قلمرو حقوق کیفری است. اهمیت این مسئله در حوزه نیروهای مسلح دوچندان می‌شود؛ زیرا قانون‌گذار در این عرصه با ساختاری مواجه است که حفظ انضباط، سلسله مراتب، آمادگی رزمی و امنیت سازمانی، از الزامات بنیادین آن به‌شمار می‌رود. در چنین ساختاری، حقوق کیفری ناگزیر باید از یک‌سو امکان واکنش مؤثر در برابر رفتارهایی را فراهم آورد که امنیت و کارکرد دفاعی کشور را تهدید می‌کنند و از سوی دیگر، از تبدیل اقتضائات سازمانی به مجوزی برای توسعه نامحدود قدرت کیفری جلوگیری نماید.

از همین نقطه، مسئله‌ای بنیادین شکل می‌گیرد: آیا می‌توان سیاست جنایی تقنینی سازمان قضایی نیروهای مسلح را به‌گونه‌ای سامان داد که اقتضائات واقعی امنیت و انضباط نظامی را تأمین کند، بدون آنکه حقوق و آزادی‌های بنیادین اشخاص در حاشیه قرار گیرد؟ این پرسش زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که بدانیم عضویت در نیروهای مسلح، اگرچه ممکن است به اقتضای ماهیت خدمت، برخی آزادی‌ها را در حدود قانون محدود سازد، اما به معنای زوال شخصیت حقوقی و سلب حقوق شهروندی افراد نیست.

مسئله اصلی پژوهش از آنجا پیچیده‌تر می‌شود که «امنیت» در محیط نظامی مفهومی واقعی و ضروری است، اما در عین حال مفهومی بالقوه کشسان و

قابل توسعه نیز محسوب می‌شود. اگر حفظ امنیت سازمانی، بدون معیارهای ضرورت، تناسب و پیش‌بینی‌پذیری، به معیار غالب قانون‌گذاری کیفری تبدیل شود، مرز میان رفتار مجرمانه، تخلف انضباطی و قصور اداری به تدریج مخدوش خواهد شد. در چنین وضعیتی، حقوق کیفری ممکن است از جایگاه «آخرین چاره» به ابزار عادی مدیریت سازمانی تبدیل شود و هر رفتار نامطلوب، به‌جای آنکه ابتدا از منظر ابزارهای اداری و انضباطی ارزیابی شود، مستقیماً در قلمرو جرم‌انگاری قرار گیرد. مقاله حاضر نیز نشان می‌دهد که گسترش مداخله کیفری، جرائم هم‌پوشان، ابهام در برخی عناوین مجرمانه و غلبه رویکرد امنیت‌محور از مهم‌ترین چالش‌های موجود در این زمینه‌اند. بنابراین، مسئله صرفاً این نیست که «چه رفتارهایی جرم محسوب می‌شوند»، بلکه پرسش عمیق‌تر آن است که بر چه مبنایی و تا کجا باید رفتارهای خاص نظامی در معرض پاسخ کیفری قرار گیرند و چه چیزی باید مانع تبدیل اقتضائات سازمانی به توسعه بی‌ضابطه قلمرو حقوق جزا شود؟

از سوی دیگر، بخش مهمی از چالش موجود در سطح «کیفیت قانون‌گذاری» و نه صرفاً محتوای جرم‌انگاری ظاهر می‌شود. قانون کیفری در یک نظام مبتنی بر حاکمیت قانون باید روشن، دقیق و قابل پیش‌بینی باشد؛ زیرا شهروند تنها هنگامی می‌تواند رفتار خود را با قانون منطبق کند که حدود ممنوعیت کیفری برای او قابل تشخیص باشد. این ضرورت در محیط نظامی، با توجه به ساختار سلسله مراتبی و قدرت سازمانی، اهمیت بیشتری پیدا

تحقق یابد؟ به بیان دیگر، مسئله پژوهش از سطح تعارض ساده میان امنیت و آزادی فراتر می‌رود و به جست‌وجوی الگویی می‌انجامد که در آن امنیت و حقوق بشر، دو ارزش متعارض مطلق تلقی نشوند، بلکه امنیت مشروع از مسیر تضمین حقوق بنیادین تحقق یابد.

بر این مبنا، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که سیاست جنایی تقنینی حاکم بر سازمان قضایی نیروهای مسلح تا چه میزان با الزامات حقوق شهروندی، حقوق بشر و دادرسی عادلانه سازگار است و مهم‌ترین کاستی‌های آن در چه حوزه‌هایی قابل‌شناسایی است؟ در امتداد این پرسش، پرسش‌های فرعی نیز مطرح می‌شوند: نخست، آیا گستره جرم‌انگاری در حوزه جرائم نظامی با اصل حداقلی بودن حقوق جزا و ضرورت توسل به حقوق کیفری به‌عنوان آخرین چاره سازگار است؟

دوم، وجود جرائم هم‌پوشان و عناوین مجرمانه مبهم چه تأثیری بر اصل قانونی بودن جرم و مجازات، پیش‌بینی‌پذیری قانون و حق دفاع دارد؟ سوم، آیا غلبه رویکرد امنیت‌محور در فرایند تقنین می‌تواند به تحدید نامتناسب حقوق شهروندی و تضمین‌های دادرسی عادلانه بینجامد؟ و سرانجام، چه الگوی تقنینی می‌تواند میان ضرورت حفظ انضباط و آمادگی دفاعی نیروهای مسلح و الزام به رعایت کرامت انسانی و حقوق بنیادین اشخاص تعادل برقرار کند؟ این پرسش‌ها پژوهش را از توصیف صرف مقررات موجود فراتر برده و آن را به ارزیابی هنجاری و آسیب‌شناختی سیاست جنایی تقنینی سوق می‌دهد.

می‌کند. وجود عناوین مبهم، مفاهیم کشسان و جرائم هم‌پوشان می‌تواند دامنه تفسیر مقامات تعقیب و رسیدگی را افزایش داده و در نتیجه، امنیت حقوقی و امکان دفاع مؤثر متهم را کاهش دهد. از این منظر، مجهول اساسی دیگری رخ می‌نماید: آیا افتراقی بودن حقوق کیفری نظامی، صرفاً باید به تفاوت‌های واقعی ناشی از ماهیت خدمت نظامی محدود بماند، یا آنکه می‌تواند به تفاوت در سطح تضمین‌های بنیادین دادرسی نیز منتهی شود؟ این پرسش، مرز میان «حقوق کیفری افتراقی» و «استثناگرایی کیفری» را به کانون تحلیل منتقل می‌کند؛ مرزی که تعیین آن برای ارزیابی مشروعیت سیاست جنایی تقنینی سازمان قضایی نیروهای مسلح اهمیت اساسی دارد.

در همین چارچوب، نسبت میان امنیت و آزادی نیز نیازمند بازخوانی است. در رویکرد سنتی ممکن است تصور شود که هرچه امنیت سازمانی بیشتر باشد، محدودیت‌های کیفری نیز باید گسترده‌تر و پاسخ‌های کیفری شدیدتر باشند؛ حال آنکه منطق حقوق بشر و سیاست جنایی معاصر، امنیت را هدفی مستقل و نامحدود نمی‌داند، بلکه آن را در خدمت صیانت از انسان، آزادی و نظم عادلانه قرار می‌دهد. از این منظر، تقدم آزادی بر امنیت به معنای نفی امنیت یا نادیده گرفتن الزامات دفاعی نیست، بلکه به معنای مهار قدرت امنیتی از طریق قانون، ضرورت، تناسب و نظارت قضایی است. بر همین اساس، پرسش مهم پژوهش آن است که آیا می‌توان الگویی از «امنیت حق‌مدار» ارائه کرد که در آن حفظ اقتدار و انضباط نیروهای مسلح نه در تقابل با حقوق شهروندی، بلکه در چارچوب آن

نوآوری اصلی پژوهش نیز در همین نقطه آشکار می‌شود. این تحقیق صرفاً به احصای حقوق شهروندی یا بیان ضرورت رعایت دادرسی عادلانه در محاکم نظامی نمی‌پردازد، بلکه تلاش می‌کند سیاست جنایی تقنینی سازمان قضایی نیروهای مسلح را به‌عنوان یک نظام به‌هم‌پیوسته از جرم‌انگاری، تعیین حدود مداخله کیفری، تضمین‌های دادرسی و نسبت میان امنیت و آزادی مورد ارزیابی قرار دهد. بر این اساس، سه معیار «حداقلی بودن حقوق جزا»، «حذف جرائم هم‌پوشان» و «تقدم آزادی بر امنیت» به‌عنوان معیارهای هنجاری برای سنجش کیفیت سیاست جنایی تقنینی به کار گرفته می‌شوند و در نهایت، الگویی اصلاحی مبتنی بر گذار از «امنیت سازمان‌محور» به «امنیت حق‌مدار» پیشنهاد می‌شود؛ الگویی که در آن ضرورت واقعی جرم‌انگاری، شفافیت عناوین کیفری، تفکیک جرم از تخلف انضباطی و اداری، تناسب ضمانت اجرا و تضمین مؤثر حق دفاع در یک منظومه واحد قرار می‌گیرند. از این منظر، ارزش افزوده پژوهش نه در نفی اقتضائات خاص نظامی، بلکه در بازتعریف مشروعیت این اقتضائات در چارچوب حقوق بشر است؛ به‌نحوی که اقتدار نظامی، خود مقید به حاکمیت قانون باشد و عدالت کیفری نظامی از یک سازوکار صرفاً انضباطی به نهادی مشروع، متوازن و حق‌مدار تبدیل شود.

۲. مواد و روش‌ها

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی است و با استفاده از روش مطالعه اسنادی انجام شده است. در این راستا، ابتدا مبانی

نظری سیاست جنایی تقنینی و جایگاه آن در فرایند ارزش‌گذاری و قانون‌گذاری کیفری تبیین شده و سپس مؤلفه‌های حقوق شهروندی، حقوق بشر و الزامات دادرسی عادلانه در قلمرو عدالت کیفری نظامی مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه، مقررات ناظر بر جرائم و دادرسی نیروهای مسلح و اصول حاکم بر حقوق و آزادی‌های اشخاص با رویکردی تحلیلی مطالعه شده و میزان هماهنگی میان الزامات امنیتی و انضباطی نیروهای مسلح از یک‌سو و ضرورت صیانت از کرامت انسانی، حق دفاع، اصل برائت، دسترسی به وکیل و نظارت قضایی از سوی دیگر ارزیابی شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این پژوهش، اصول اخلاق پژوهش علمی از جمله امانت‌داری در استفاده از منابع، استناد دقیق به دیدگاه‌ها و مقررات مورد استفاده، پرهیز از تحریف یا گزینش جهت‌دار داده‌ها و استقلال در تحلیل رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سیاست جنایی تقنینی حاکم بر سازمان قضایی نیروهای مسلح، در کنار برخورداری از مبانی و الزامات خاص ناشی از ضرورت حفظ امنیت، انضباط، سلسله‌مراتب و آمادگی دفاعی، با چالش‌هایی از حیث انطباق با الزامات حقوق شهروندی و دادرسی عادلانه مواجه است. مهم‌ترین این چالش‌ها شامل گسترش ناموجه قلمرو مداخله کیفری، وجود عناوین مجرمانه هم‌پوشان، ابهام و کشسانی برخی مفاهیم کیفری و غلبه رویکرد امنیت‌محور در سیاست‌گذاری کیفری است؛ وضعیتی که می‌تواند اصل پیش‌بینی‌پذیری

غیرضروری مداخله کیفری و مواردی که می‌توان آنها را در قلمرو تخلفات اداری یا انضباطی قرار داد، شناسایی شود.

در ادامه، عناوین مجرمانه هم‌پوشان و مفاهیم مبهم و کشسان از منظر اصل قانونی بودن جرم و مجازات، شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری بررسی خواهند شد. پس از آن، تأثیر رویکرد امنیت‌محور بر حقوق و آزادی‌های متهمان و اصحاب دعوا و نسبت آن با تضمین‌های دادرسی عادلانه، از جمله حق دفاع، دسترسی به وکیل، اصل برائت و نظارت قضایی، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در نهایت، با جمع‌بندی یافته‌های حاصل از این مراحل و سنجش هم‌زمان ضرورت‌های دفاعی و انضباطی با الزامات حقوق بشر، الگویی برای گذار از «امنیت سازمان‌محور» به «امنیت حق‌مدار» ارائه خواهد شد.

۵-۱. سیاست جنایی تقنینی

مطالعات در حوزه «سیاست جنایی تقنینی»، عمدتاً بر تبیین و ارزیابی رکن بنیادین چرخه سیاست جنایی، یعنی مرحله «ارزش‌گذاری تقنینی» متمرکز است؛ مرحله‌ای که مشتمل بر وضع و تدوین مقررات قانونی در خصوص تعیین جرائم، تخلفات، ماهیت واکنش‌های قانونی و نیز تبیین حدود اختیارات نهادهای کیفری و اجرایی است (تدین، ۱۳۹۴، ۷۳). در واقع، سیاست جنایی تقنینی بازتابی از دیدگاه‌ها و راهکارهای اتخاذشده توسط قانون‌گذار برای کنترل جرائم است و باید اذعان داشت که خاستگاه و اصول راهبردی این سیاست را باید در قانون اساسی هر کشور جست‌وجو کرد.

قانون، امنیت حقوقی و برخی تضمین‌های دادرسی عادلانه را تحت تأثیر قرار دهد. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که عضویت در نیروهای مسلح، اگرچه اقتضای پذیرش برخی محدودیت‌های قانونی متناسب با ماهیت خدمت را ایجاد می‌کند، به هیچ‌وجه به معنای زوال شخصیت حقوقی یا سلب کلی حقوق شهروندی نیست. از این‌رو، اصلاح سیاست جنایی تقنینی باید بر سه محور اساسی یعنی تحدید و عقلانی‌سازی جرم‌انگاری، حذف عناوین کیفری هم‌پوشان و تقویت تضمین‌های حقوق شهروندی و دادرسی عادلانه استوار شود.

۵. بحث

در بخش بحث، ابتدا مفهوم و کارکرد سیاست جنایی تقنینی و جایگاه آن به‌عنوان مرحله بنیادین ارزش‌گذاری و تعیین حدود مداخله کیفری تبیین می‌شود تا معیار مناسبی برای ارزیابی قوانین حاکم بر نیروهای مسلح به دست آید. سپس، ویژگی‌های خاص عدالت کیفری نظامی و ضرورت وجود قواعد افتراقی در این حوزه بررسی خواهد شد تا مشخص شود که کدام تفاوت‌های موجود در حقوق کیفری نظامی واقعاً ناشی از ماهیت خدمت و ضرورت‌های دفاعی است و کدام تفاوت‌ها ممکن است به توسعه ناموجه قدرت کیفری منجر شود. در مرحله بعد، مبانی حقوق شهروندی و حقوق بشر در سازمان قضایی نیروهای مسلح بررسی و بر این اصل تأکید خواهد شد که محدودیت حقوق و آزادی‌های اعضای نیروهای مسلح تنها در حدود قانون، ضرورت و تناسب قابل توجیه است. سپس، قلمرو جرم‌انگاری موجود از حیث اصل حداقلی بودن حقوق جزا تحلیل می‌شود تا موارد گسترش

۵-۲. حقوق شهروندی و حقوق بشر در تعامل با سازمان قضایی نیروهای مسلح

در دوران رنسانس، اگرچه تعریف منسجم و واحدی از شهروندی ارائه نشد، اما گفتمان رایج بر محور مفاهیمی چون «تسلط بر خود»، «میهن‌پرستی» و «تقدم صلاح عامه» استوار بود. با گذشت زمان، مفهوم شهروندی در قرن هجدهم میلادی به نقطه عطفی در تحولات سیاسی رسید. توماس جانوسکی شهروندی را فرآیندی سیاسی-اجتماعی می‌داند که از قرن نوزدهم، به مثابه تعاملی جدی میان دولت و ملت در جوامع مدنی تبلور یافت و همزمان با شکل‌گیری دولت-ملت‌ها تعریف شد (دلماسمارتی، ۱۴۰۱، ۲۹).

در همین راستا، برگان شهروندی را واجد دو جنبه متقابل می‌داند: نخست، حق شهروند برای مشارکت در اداره جامعه سیاسی و وظیفه او برای یاری‌رسانی به جریان مشاوره عمومی؛ و دوم، تعهد شهروند به تمکین در برابر خروجی این فرآیندهای مشورتی. به‌طور کلی در این دیدگاه، شهروندی عبارت است از: «رابطه‌ای حقوقی میان یک شخص حقیقی و دولت که اولی را ملزم به وفاداری و دومی را مکلف به حمایت می‌کند». این رابطه که از طریق قانون شهری تنظیم و در نظام بین‌الملل به رسمیت شناخته می‌شود، در جوامع مبتنی بر حاکمیت قانون، به معنای برخورداری کامل فرد از حقوق مدنی و سیاسی است.

در نهایت، از منظر اندیشمندان معاصر، دیوید هلد شهروندی را وضعیتی می‌داند که به افراد، حقوق، تکالیف، آزادی‌ها، محدودیت‌ها و مسئولیت‌های برابری در درون جامعه سیاسی اعطا می‌کند. مطابق

در واقع، سیاست جنایی تقنینی، در مقام تجلی تدابیر مبارزه با بزهکاری در متن قوانین، از ضمانت اجرای رسمی و قانونی برخوردار است. این نوع از سیاست جنایی، نه تنها خود واجد صلاحیت قانونی است، بلکه به عنوان معیار و مبنای سایر شاخه‌های سیاست جنایی عمل کرده و بیانگر اصول کلی حاکم بر نظام کیفری جامعه می‌باشد. همچنین، در طبقه‌بندی سیاست جنایی تقنینی، دو رویکرد اصلی قابل‌شناسایی است: رویکرد «جرم‌مدار» (تکیه بر فعل مجرمانه) و رویکرد «مجرم‌مدار» (تکیه بر شخصیت مرتکب). در سیاست جنایی تقنینی مبتنی بر شخصیت بزهکار، غایت اصلی «انسان‌گرایی» است. از این منظر، قانون زمانی کارآمد است که با فراهم‌سازی زمینه «فردی‌کردن» ضمانت اجرای کیفری یا کنترل‌های اجتماعی، مسیر بازگشت بزهکاران به جامعه را هموار سازد.

در این رویکرد، لزوماً مجازات‌ها قطعی و منطبق بر تناسب سنتی با جرم ارتكابی نیستند؛ (حقیقت و میرموسوی، ۱۴۰۱، ۱۵۴). چراکه اولویت با شخصیت مرتکب است، نه صرف فعل ارتكابی. آنچه در سیاست جنایی تقنینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، ضرورت تدوین قوانین منسجم، شفاف و صریح است. این امر مانع از آن می‌شود که قضات، برداشت‌های سلیقه‌ای و متفاوت از متون قانونی داشته باشند یا برخی قوانین به دلیل کهنگی یا فقدان کارایی، به فراموشی سپرده شوند. بدیهی است که نارسایی و ابهام در قوانین، بستر ساز بدعت‌گذاری در دادگاه‌ها و تشتت آرا در سطح جامعه خواهد بود.

کیفری» در زمینه حفظ حقوق شهروندی، به نحو مطلق بر فرایندهای دادرسی نظامی نیز حاکمیت دارد.

۵-۳. مبانی نظری و مؤلفه‌های حقوق

شهروندی در سازمان قضایی نیروهای مسلح

نظام قضایی نظامی باید در پرتو اصل حاکمیت قانون، اصل کرامت انسانی و اصل تناسب عمل کند. اگرچه اقتضائات نظامی گری ایجاب می‌کند که رفتار و تصمیم‌گیری در این حوزه با سرعت، دقت و انضباط بیشتری همراه باشد، اما این ویژگی‌ها نمی‌تواند توجیهی برای کنار گذاشتن تضمین‌های بنیادین دادرسی کیفری باشد. در واقع، هرچه قدرت سازمانی بیشتر و ساختار سلسله مراتبی سخت‌تر باشد، نیاز به تضمین‌های حقوق بشری نیز افزون‌تر می‌شود؛ زیرا خطر سوءاستفاده از قدرت، اعمال فشار بر متهم، یا محدود کردن ناعادلانه امکان دفاع، در چنین محیطی بیشتر است. از این منظر، سازمان قضایی نیروهای مسلح نه نهادی بیرون از منظومه حقوق بشر، بلکه یکی از آزمونگاه‌های اصلی آن در نظام حقوقی ایران است (کونانی، ۱۴۰۱، ۵۸).

از حیث نظری، می‌توان مبنای حقوق شهروندی و حقوق بشر در سازمان قضایی نیروهای مسلح را بر سه پایه استوار دانست: نخست، کرامت ذاتی انسان که در همه حال و در هر موقعیت سازمانی باید محترم شمرده شود؛ دوم، حاکمیت قانون که اقتضا می‌کند حتی در ساختارهای مبتنی بر اقتدار و فرمان‌پذیری، همه اقدامات قضایی و شبه‌قضایی بر اساس نص قانون و در حدود صلاحیت مقرر انجام شود؛ و سوم، تناسب میان اقتضای نظم نظامی و

این دیدگاه، شهروند کسی است که شایستگی مشارکت در حیات سیاسی جامعه را داراست. در جهان امروز، وضعیت شهروندی به ترکیبی پیچیده از شایستگی‌ها و حقوق مشارکت‌جویانه در کنار مجموعه‌ای از الزامات و تکالیف قانونی تبدیل شده است (گلدوزیان و همکاران، ۱۴۰۴، ۶۳).

مفهوم «حقوق شهروندی» در نظام حقوقی ایران، اگرچه اصطلاحی نوپدید محسوب می‌شود، اما به‌سرعت جایگاه ویژه‌ای در ادبیات حقوقی یافته و صیانت از آن در فرایند دادرسی، تضمین‌کننده‌ی حریم امنیت روانی و قانونی طرفین دعوی اعم از شاکی و متهم است. از این‌رو، پایبندی به موازین حقوق شهروندی نه‌تنها برای قضات و ضابطان دادگستری در محاکم عمومی، بلکه برای تمامی کارگزاران درگیر در فرایند تحقیقات و رسیدگی در دادسراهای نظامی نیز تکلیفی قانونی و ضروری محسوب می‌شود.

با تصویب «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» مصوب ۱۳۸۳، کلیه محاکم نظامی و ضابطان قوه قضاییه ملزم به رعایت دقیق این موازین شدند؛ به‌گونه‌ای که دادرسی نظامی به‌عنوان مرجع متولی تحقیقات مقدماتی در جرائم خاص نیروهای مسلح، مکلف است حقوق شهروندی را در دو ساحت شاکی و متهم پاس بدارد. در همین راستا، به موجب ماده ۱۱ قانون دادرسی نیروهای مسلح مصوب ۱۳۶۴، اختیارات و وظایف دادستان، بازپرس و دادیاران دادرسی نظامی هم‌سنگ با وظایف و اختیارات هم‌تایان آن‌ها در دادسراهای عمومی و انقلاب تعریف شده و از این‌رو، مقررات مندرج در «قانون آیین دادرسی

پرونده‌های دارای ملاحظات امنیتی ممکن است محدودیت‌هایی اعمال شود، اما این محدودیت‌ها باید استثنایی، مستدل و قابل نظارت باشند. چهارمین مؤلفه، منع رفتار تحقیرآمیز و رعایت حرمت اشخاص در همه مراحل دادرسی است؛ حتی در برابر متهمی که مرتکب تخلف یا جرم نظامی شده است.

پنجمین مؤلفه، امکان اعتراض و نظارت بر آراء و تصمیمات است تا هیچ رأیی خارج از کنترل حقوقی و قضایی باقی نماند. ششمین مؤلفه، آموزش تخصصی قضات و ضابطان در حوزه حقوق بشر و آیین دادرسی منصفانه است؛ زیرا بدون آموزش، حتی بهترین قواعد قانونی نیز در عمل به نتیجه مطلوب نمی‌رسند. در نهایت، باید گفت که حقوق بشر در سازمان قضایی نیروهای مسلح نه عنصری تزئینی و نه مفهومی وارداتی و زائد است، بلکه بخشی ضروری از منطق عدالت کیفری در محیط‌های نظامی است. هر اندازه این سازمان بتواند میان انضباط و کرامت، اقتدار و قانون و امنیت و آزادی توازن برقرار کند، به همان میزان در ایفای رسالت واقعی خود موفق‌تر خواهد بود. در حقیقت، مشروعیت دادرسی نظامی از آنجا آغاز می‌شود که قانون نه فقط بر رفتار نظامی، بلکه بر رفتار قضایی نیز حاکم باشد و حقوق شهروندی نه در حاشیه، بلکه در متن فرایند رسیدگی جای گیرد.

۵-۳-۱. لزوم تبعیت از اصل حداقلی بودن حقوق جزا

اصل استفاده از حقوق جزا به‌عنوان آخرین چاره یا آخرین وسیله، از موضوعات بسیار برجسته سیاسی و از مفاهیم بنیادین حقوقی است که بحث درباره

محدودیت حقوق فردی. به بیان دیگر، حقوق شهروندی در این حوزه به‌معنای نفی اقتدار نیست، بلکه به معنای مهار اقتدار در چارچوب قانون است. این نکته بسیار مهم است که میان «نظم» و «حقوق» تعارض ذاتی وجود ندارد؛ تعارض هنگامی پدید می‌آید که نظم به قیمت حذف حقوق تعریف شود. درحالی‌که در نگاه حقوقی پیشرفته، نظم پایدار تنها زمانی حاصل می‌شود که افراد احساس کنند حتی در سخت‌ترین ساختارها نیز از حداقل تضمین‌های قانونی برخوردارند. در نتیجه، دادرسی نظامی زمانی مشروع و مؤثر است که قاضی، دادستان و ضابط در کنار اقتدار قانونی، پایبند به انصاف، بی‌طرفی، تناسب و رعایت حق دفاع باشند. این امر به‌ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی اهمیت دارد، زیرا هرگونه فشار روانی، بازجویی غیراصولی، یا القای اقرار می‌تواند نه فقط حق متهم، بلکه اعتبار کل فرایند را مخدوش کند (غلامی، ۱۴۰۲، ۱۱۴).

مؤلفه‌های عملی این حقوق در سازمان قضایی نیروهای مسلح نیز قابل‌شناسایی است. نخستین مؤلفه، استقلال و بی‌طرفی مقام قضایی است. هرچند این سازمان در بستر نیروهای مسلح فعالیت می‌کند، اما قاضی نظامی نباید تحت تأثیر سلسله مراتب اداری یا ملاحظات غیر قضایی قرار گیرد. دومین مؤلفه، دسترسی واقعی به دفاع است؛ یعنی متهم باید بتواند در عمل و نه صرفاً در متن قانون، از وکیل بهره‌مند شود و فرصت کافی برای ارائه دفاعیات داشته باشد.

سومین مؤلفه، علنی بودن رسیدگی در حدود امکان است؛ زیرا شفافیت قضایی یکی از مهم‌ترین تضمین‌های حقوق بشری است، هرچند در

مدرن، در مقاله‌های علمی و کتاب‌های درسی، برجسته و مشهود است (یاربورگ، ۲۰۰۵، ۵۳۴-۵۲۱).

در پاسخ باید گفت جرم‌انگاری پاره‌ای از اعمال و رفتارها که آن‌ها را می‌توان در شمار جرائم قراردادی یا وضعی دانست، امری رایج است؛ با این حال، ورود به قلمرو حقوق کیفری همواره بر یک منطق واحد استوار نیست و در بسیاری از موارد از اصل نسبیت و اقتضای موقعیت پیروی می‌کند. این نسبیت را می‌توان در پیوند میان اندیشه‌های سیاسی، حقوقی و جرم‌شناختی مشاهده کرد. در همین چارچوب، هرگاه سیاست جنایی تقنینی در سازمان قضایی نیروهای مسلح بررسی می‌شود، روشن می‌گردد که قانون‌گذار نمی‌تواند بدون توجه به ماهیت خاص نظم و انضباط نظامی، حدود مداخله کیفری را تعیین کند؛ زیرا همان‌گونه که دولت‌های مداخله‌گر در گذشته میان جرم، گناه و انحراف مرز روشنی نمی‌کشیدند، در حوزه نظامی نیز این خطر وجود دارد که به بهانه حفظ آمادگی، اقتدار یا نظم سازمانی، دایره جرم‌انگاری از حدود ضرورت فراتر رود. از این‌رو، سیاست جنایی تقنینی در این حوزه ناگزیر باید بر مبنای تفکیک دقیق میان رفتارهای واقعاً مخل و ظایف خاص نظامی و رفتارهایی که صرفاً از منظر انتظام اداری یا اخلاق سازمانی قابل نکوهش‌اند، سامان یابد؛ وگرنه حقوق جزا به ابزاری برای توسعه ناموجه صلاحیت کیفری تبدیل می‌شود (تدین، ۱۳۹۸، ۱۱۶).

امروزه اندیشمندان حقوق بشر که تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی را از ارکان زمامداری مطلوب می‌دانند، بر ضرورت دولت حداقلی در

آن، منحصر به عصر حاضر نیست و در زمان‌های گذشته نیز این بحث وجود داشته است. اصل گفته شده، مفهومی پیچیده و چند وجهی دارد که در بسیاری از موضوعات، نظیر جنگ، سیاست، اقتصاد و تعارض‌های اجتماعی، محل بحث و گفت‌وگو بوده است. در زمان حاضر نیز، فهم این اصل دشوار و تعریف این موضوع در بیشتر مواقع، در حوزه‌ای که کاربرد دارد، به دشواری ممکن است (ملاندر، ۲۰۱۳، ۴۵-۶۴). این اصل، ریشه‌های خود را از حقوق عمومی گرفته است؛ اما می‌توان تفکیک علمی و دقیقی برای فهم آن در دو حوزه حقوق عمومی و حقوق جزا قائل شد (مالمیر، ۱۴۰۱، ۱۶۷).

به لحاظ لغوی «اولتیماتو» از دو واژه «اولتیم» که در لاتین به معنای آخرین، دورترین یا بیشترین کنترل از راه دور است و همچنین از واژه «رتیو» به معنای چاره یا ملجأ و مأوا تشکیل شده است که به‌طور معمول، این ترکیب در برگردان به فارسی «چاره آخرین» (چاره نهایی) معنا می‌شود. این ترکیب را برای اولین بار، آرماند ژون فرانسوی و پدرو کادرون اسپانیایی به کار گرفتند و در متن‌های نظامی، از آن استفاده کردند؛ اما از نظر حقوقی، اصل «آخرین چاره»، از مفاهیم پایه‌ای است که کاربرد فراوانی در بسیاری از حوزه‌های این علم دارد؛ برای مثال، اگر در حقوق کار، کارفرما به‌صورت غیرعادی، قرارداد را فسخ کند، به اصل گفته‌شده توسل جسته است؛ زیرا این نظر، پذیرفته شده که تقابل بین کارگر و کارفرما در حقوق کار، از مصادیق این اصل است. بیشترین کاربرد عمومی اصل «آخرین چاره» را اساساً می‌توان در حقوق جزا یافت؛ زیرا به کارگیری این اصطلاح در حقوق جزای

صیانت هدفمند از نظم و امنیت است فاصله می‌گیرد و به سازوکاری برای تعمیم بی‌محابای مسئولیت کیفری بدل می‌شود؛ درحالی‌که منطق حقوق جزا، به‌ویژه در ساختار نظامی، مستلزم احتیاط، ضرورت‌سنجی و تناسب میان رفتار، عنوان مجرمانه و ضمانت اجراست.

۵-۳-۲. لزوم حذف جرائم هم‌پوشان

در پاسخ باید گفت جرم‌انگاری پاره‌ای از اعمال و رفتارها که آن‌ها را می‌توان در زمره جرائم هم‌پوشان دانست، در نظام‌های کیفری پدیده‌ای آشنا و رو به گسترش است؛ با این حال، در قلمرو سیاست جنایی تقنینی سازمان قضایی نیروهای مسلح، این پدیده اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند، زیرا هم‌پوشانی کیفری در این حوزه فقط به تکرار یک عنوان مجرمانه در چند متن قانونی محدود نمی‌شود، بلکه گاه از تداخل میان قوانین عام کیفری، مقررات خاص نظامی و ضوابط انضباطی و سازمانی ناشی می‌گردد.

در چنین شرایطی، ورود به دایره حقوق جزا از یک منطق ثابت پیروی نمی‌کند و بیش از هر چیز، تابع نسبت میان ضرورت‌های انضباطی، اقتضات امنیتی و حدود مداخله کیفری است. به همین دلیل، همان‌گونه که در نظام‌های سیاسی مداخله‌گر، مرز میان جرم و تخلف انضباطی یا رفتار قابل سرزنش به‌روشنی ترسیم نمی‌شود، در ساختار حقوق کیفری نظامی نیز این خطر وجود دارد که قانون‌گذار به‌جای تحدید قلمرو جرم‌انگاری، آن را در لایه‌های متعدد و تکراری بازتولید کند. از این‌رو، در سیاست جنایی تقنینی حاکم بر سازمان قضایی نیروهای مسلح، ضرورت دارد مرزبندی میان رفتارهای واقعاً

عرصه کیفری تأکید می‌کنند. این رویکرد در سازمان قضایی نیروهای مسلح اهمیتی دوچندان دارد، زیرا هرچند اقتضات خاص این سازمان مستلزم نظم متفاوت از دادرسی عمومی است، اما این تفاوت نمی‌تواند توجیه‌کننده گسترش بی‌ضابطه جرم‌انگاری یا تفسیر موسع عناوین کیفری باشد. با نفوذ دیدگاه‌های حقوق بشری در سیاست جنایی، اندیشه حداقلی‌سازی حقوق جزا نیز در این قلمرو معنا می‌یابد؛ زیرا آنچه قانون‌گذار نظامی را مجاز به مداخله می‌کند، نه صرف تمایل به کنترل، بلکه ضرورت واقعی حفظ کارکردهای حیاتی نیروهای مسلح و صیانت از نظم و ویژه حاکم بر آن‌هاست؛ بنابراین، چالش همیشگی توسعه حقوق کیفری در این حوزه نیز ادامه دارد، با این تفاوت که در سازمان قضایی نیروهای مسلح، این توسعه باید بیش از هر جای دیگر مهار شود تا عدالت کیفری با اقتضات حقوق شهروندی نظامیان در تعارض قرار نگیرد (بیکیس، ۱۳۹۹، ۴۲).

در ادبیات نظری نیز، هشدار نسبت به گسترش بی‌ضابطه قوانین کیفری و آثار زیان‌بار آن بر آزادی‌های عمومی، جایگاه مهمی یافته است. در حوزه سیاست جنایی تقنینی سازمان قضایی نیروهای مسلح نیز همین هشدار کاملاً قابل اعمال است (رضوی، ۱۳۹۶، ۹۶)؛ زیرا هرگاه قانون‌گذار در تعریف جرائم نظامی، دایره شمول عناوین کیفری را بیش از حد توسعه دهد، نتیجه آن نه فقط افزایش مداخله کیفری، بلکه تضعیف اعتماد به عدالت سازمانی و کاهش تمایز میان تخلف انضباطی، قصور اداری و جرم کیفری خواهد بود. در چنین وضعی، سیاست جنایی از کارکرد اصلی خود که همان

مخل وظایف خاص نظامی و رفتارهایی که صرفاً در سطح تخلف اداری یا انضباطی قرار می‌گیرند، با دقت بیشتری صورت گیرد؛ زیرا در غیر این صورت، هم‌پوشانی کیفری به ابزار توسعه ناموجه صلاحیت جزایی بدل می‌شود (پللو، ۱۳۹۹، ۸۷).

در این میان، ساختار تقنینی ایران نیز با نوعی آمادگی برای بروز جرائم هم‌پوشان مواجه است. کثرت مقررات، هم‌زمانی قانون‌گذاری عام و خاص و گاه فقدان هماهنگی کافی میان قوانین کیفری عمومی و مقررات اختصاصی ناظر بر نیروهای مسلح، زمینه را برای تکرار جرم‌انگاری فراهم می‌کند. در حوزه نظامی، این مسئله شدیدتر می‌شود؛ زیرا افزون بر قوانین عام جزایی، مجموعه‌ای از ضوابط خاص ناظر بر نظم، انضباط، وظایف سازمانی و صلاحیت‌های اختصاصی نیز وجود دارد که اگر با دقت و انسجام تقنینی تدوین نشوند، می‌توانند یک رفتار را در چند سطح متفاوت مشمول ممنوعیت و مجازات سازند. به همین علت، در سازمان قضایی نیروهای مسلح، جرائم هم‌پوشان تنها نشانه‌ای از فرونی گرفتن قواعد کیفری نیستند، بلکه علامتی از ضعف در هماهنگی تقنینی و نارسایی در تعیین قلمرو مداخله کیفری‌اند. هر اندازه قانون‌گذار در تنظیم این روابط دقیق‌تر عمل کند، امکان تعارض، تکرار و سوءتفسیر کاهش می‌یابد و در نتیجه، سیاست جنایی تقنینی از حالت واکنشی و فزاینده به سمت الگوی منسجم و هدفمند حرکت می‌کند (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۹۷، ۱۳۷).

این مشکل، صرفاً محصول ناآگاهی قانون‌گذار نیست، بلکه در بسیاری از موارد با شتاب‌زدگی

تقنینی، فشارهای موقعیتی و میل به نشان‌دادن واکنش فوری در برابر پدیده‌های حساس نظامی نیز ارتباط دارد. گاه یک رفتار در نظام نیروهای مسلح به دلیل حساسیت سازمانی، به سرعت موضوع جرم‌انگاری تازه قرار می‌گیرد، بی‌آنکه نسبت آن با مقررات موجود سنجیده شده باشد. در نتیجه، قانون جدید در کنار قانون پیشین می‌نشیند و به جای رفع خلأ، بر حجم هم‌پوشانی می‌افزاید. از منظر سیاست جنایی تقنینی، این وضعیت نشان می‌دهد که قانون‌گذار نظامی باید پیش از تصویب هر عنوان کیفری جدید، نسبت آن را با مقررات عمومی، قوانین اختصاصی نیروهای مسلح و ضمانت‌نامه غیرکیفری بررسی کند (الهام، ۱۳۹۹، ۱۲۱). در غیر این صورت، قانون‌گذاری کیفری به جای آنکه نقش تنظیم‌گر داشته باشد، به لایه‌گذاری بی‌ثمر ممنوعیت‌ها می‌انجامد و همین امر، یکی از زمینه‌های اصلی تضعیف اعتماد به عدالت کیفری در درون سازمان قضایی نیروهای مسلح خواهد بود.

۵-۳-۳. لزوم تقدم آزادی بر امنیت

در سازمان قضایی نیروهای مسلح، این تقدم از آن جهت اهمیت بیشتری می‌یابد که مخاطبان این سازمان، علی‌رغم تعلق به ساختار نظامی، همچنان صاحبان حقوق شهروندی‌اند و نباید صرف عضویت در نهادهای مسلح، سبب فروکاستن آنان به سوژه‌هایی صرفاً مطیع و قابل کنترل شود. سیاست جنایی تقنینی اگر بخواهد بر مبنای امنیت محوری افراطی سامان یابد، به تدریج دایره جرم‌انگاری را توسعه می‌دهد، رفتارهای مبهم و قابل تفسیر را به جرم نزدیک می‌کند و میان تخلف انضباطی، قصور اداری و جرم کیفری مرز روشنی باقی نمی‌گذارد

(ونت، ۲۰۱۳، ۹۴-۸۱). نتیجه چنین رویکردی، نه تقویت مشروعیت سازمان قضایی، بلکه افزایش نااطمینانی، گسترش تعقیب کیفری و تضعیف احساس عدالت در درون بدنه نیروهای مسلح است. در مقابل، هرگاه آزادی به عنوان ارزش مقدم در قانون گذاری کیفری شناخته شود، قانون گذار ناگزیر می شود تنها در مواردی به سراغ ضمانت اجراهای کیفری برود که تهدیدی واقعی، ملموس و غیرقابل جبران متوجه نظم نظامی و منافع عمومی شده باشد.

از زاویه نظری، این تقدم بر چند پایه استوار است. نخست آنکه حقوق جزا ذاتاً آخرین ابزار است و نباید جایگزین همه شیوه های مدیریتی و انضباطی شود. دوم آنکه اصل آزادی، به ویژه در جوامع مبتنی بر قانون، نقطه آغاز تفسیر محدودکننده صلاحیت کیفری است؛ یعنی هرگاه میان آزادی و محدودیت تردید وجود داشته باشد، باید تفسیر به سود آزادی و علیه توسعه ناموجه قید کیفری باشد. سوم آنکه در حوزه نظامی، هرچند مصلحت سازمانی و حفظ آمادگی نیروها اهمیت ویژه دارد، اما این مصلحت نمی تواند به صورت مطلق بر حقوق دفاعی، اصل برائت، حق اطلاع از اتهام، حق دسترسی به وکیل و ممنوعیت مجازات های فاقد ضرورت چیره شود؛ بنابراین، تقدم آزادی بر امنیت در سیاست جنایی تقنینی سازمان قضایی نیروهای مسلح به این معناست که قانون گذار پیش از هر جرم انگاری تازه، باید بپرسد آیا واقعاً راهی جز مداخله کیفری وجود ندارد، آیا ضمانت اجرای غیر کیفری کفایت نمی کند و آیا جرم انگاری جدید نسبت به آزادی های فردی و سازمانی تناسب دارد یا نه (ملندر، ۲۰۱۳، ۶۴-۴۵).

این رویکرد همچنین مانع از آن می شود که امنیت به مفهومی سیال و فراگیر بدل گردد و به پشتوانه آن، هر رفتار نامطلوبی در نظام نظامی واجد وصف کیفری شود. تجربه سیاست جنایی نشان می دهد که هرگاه امنیت به صورت انتزاعی و بدون معیارهای روشن در مرکز قانون گذاری قرار گیرد، قانون گذار به سمت سخت گیری های فزاینده، هم پوشانی های کیفری و توسعه صلاحیت های استثنایی میل می کند؛ اما سازمان قضایی نیروهای مسلح، درست به دلیل ماهیت استثنایی و اختصاصی خود، بیش از سایر حوزه ها نیازمند خودمهار تقنینی است. در اینجا، آزادی نه به معنای رهاسازی نظم نظامی، بلکه به معنای حفظ کرامت و منزلت حقوقی افراد در دل ساختاری مبتنی بر فرماندهی و انضباط است. از همین رو، تقدم آزادی بر امنیت، یک اصل ضد نظامی نیست؛ بلکه شرط مشروعیت حقوقی نظامی گری در دولت قانون مدار است (رضوی، ۱۳۹۶، ۹۶).

اگر بخواهیم این ایده را در زبان سیاست جنایی تقنینی جمع بندی کنیم، باید گفت قانون گذار در سازمان قضایی نیروهای مسلح زمانی به هدف مطلوب نزدیک می شود که امنیت را در جایگاه ابزار تأمین آزادی و نظم عادلانه بنشاند، نه در جایگاه معیاری برای توجیه مداخله نامحدود. در این چارچوب، هر جرم انگاری باید با ضرورت واقعی، وضوح هنجاری، تناسب پاسخ کیفری و امکان نظارت قضایی توأم باشد. هرچا قانون از این معیارها فاصله بگیرد (توئوری، ۲۰۱۳، ۲۰-۶)، امنیت بر آزادی غلبه کرده و حقوق کیفری از مسیر حمایتی خود منحرف می شود؛ بنابراین، تقدم آزادی بر

کند. با این حال، در نظام حقوقی معاصر، حتی ملاحظات امنیتی نیز نمی‌توانند موجب نادیده گرفتن معیارهای بنیادین دادرسی عادلانه شوند؛ زیرا مشروعیت هر نظام عدالت کیفری، به‌ویژه در حوزه‌های استثنایی و تخصصی، در گرو میزان پابندی آن به اصولی چون قانونی بودن، استقلال و بی‌طرفی مرجع رسیدگی، حق دفاع، اصل برائت، تناسب، شفافیت و امکان نظارت بر تصمیمات قضایی است (الهام، ۱۳۹۹، ۱۰۶).

نخستین چالش تقنینی در این زمینه، به ماهیت دوگانه سیاست جنایی در قلمرو نظامی بازمی‌گردد. قانون‌گذار در تنظیم مقررات مربوط به جرائم نیروهای مسلح معمولاً در پی حمایت حداکثری از انسجام سازمانی، فرمان‌پذیری و امنیت مأموریت‌هاست. این رویکرد در اصل قابل‌فهم است، زیرا کوچک‌ترین اخلال در ساختار نیروهای مسلح ممکن است پیامدهایی فراتر از یک تخلف عادی داشته باشد؛ اما مشکل از آنجا آغاز می‌شود که قانون‌گذاری کیفری در این حوزه، به‌جای آنکه یک سیاست افتراقی محدود و موجه را دنبال کند، گاه به نوعی استثناگرایی گسترده تبدیل می‌شود؛ به این معنا که تفاوت محیط نظامی، بهانه‌ای برای کاهش تضمین‌های دادرسی یا توسعه محدودیت‌های حقوقی متهم تلقی می‌شود. در چنین وضعی، سیاست جنایی تقنینی به‌جای آنکه صرفاً در سطح جرم‌انگاری و تعیین واکنش متناسب با اقتضائات خاص نظامی متفاوت باشد، در سطح تضمین‌های بنیادین دادرسی نیز فاصله‌گذاری می‌کند و همین امر تعارض با استانداردهای دادرسی عادلانه را پدید می‌آورد؛ بنابراین، مهم‌ترین

امنیت در سیاست جنایی تقنینی سازمان قضایی نیروهای مسلح، در نهایت یعنی التزام به این اصل که انضباط بدون آزادی، به اطاعت صرف می‌انجامد و امنیت بدون آزادی، به اقتدار بی‌مهار؛ حال آنکه غایت حقوق، ایجاد نظم است که هم کارکرد سازمانی را حفظ کند و هم شأن شهروندی اشخاص را مخدوش نسازد.

۴-۵. چالش‌های سیاست جنایی تقنینی در سازمان قضایی نیروهای مسلح در انطباق با دادرسی عادلانه

چالش‌های سیاست جنایی تقنینی در سازمان قضایی نیروهای مسلح در انطباق با دادرسی عادلانه، از جمله مباحثی است که در مرز میان «ضرورت‌های خاص نظامی» و «الزامات عام عدالت کیفری» قرار می‌گیرد. سازمان قضایی نیروهای مسلح به سبب ماهیت ویژه صلاحیت خود، همواره در معرض این پرسش بنیادین بوده است که آیا قواعد کیفری و آیین دادرسی حاکم بر آن توانسته‌اند میان حفظ نظم، اقتدار، سلسله‌مراتب و امنیت نیروهای مسلح از یک‌سو و تضمین حقوق و آزادی‌های بنیادین متهمان و اصحاب دعوا از سوی دیگر، تعادل لازم را برقرار کنند یا خیر.

اهمیت این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که دادرسی در محیط نظامی، برخلاف دادرسی عمومی، در بستری شکل می‌گیرد که اقتضائات انضباطی و ملاحظات امنیتی نقش پررنگ‌تری دارند و همین امر گاه موجب می‌شود سیاست جنایی تقنینی به سمت تشدید پاسخ کیفری، توسعه محدودیت‌های شکلی و تقویت مصلحت‌گرایی نهادی سوق پیدا

۵-۵. الگوی اصلاحی سیاست جنایی تقنینی

سازمان قضایی نیروهای مسلح

سیاست جنایی تقنینی حاکم بر سازمان قضایی نیروهای مسلح در مسیر گذار به‌سوی الگوی اصلاحی و منطبق با آموزه‌های حقوق بشر و حقوق شهروندی، نیازمند بازتعریف مفاهیم بنیادینی است که سال‌ها تحت تأثیر نظریه‌های امنیت‌محور مطلق شکل گرفته‌اند. در این چارچوب تحلیلی، نخستین گام در الگوی اصلاحی، گذار از پارادایم «امنیت سازمان‌محور» به «امنیت حق‌مدار» است؛ به این معنا که نظم و انضباط نظامی نباید به‌عنوان ارزش‌هایی مطلق و مستقل از حقوق اساسی افراد نگریسته شوند، بلکه باید در قامت ابزارهایی برای صیانت از حقوق عامه و آزادی‌های بنیادین تعریف گردند. این دگرگونی مفهومی مستلزم آن است که قانون‌گذار کیفری در حوزه نظامی، منطق «مداخله حداقلی» و «حقوق جزای استثنایی» را به‌عنوان اصول راهنما بپذیرد و از توسعه ناموجه قلمرو حقوق کیفری به بهانه حفظ اقتدار نظامی پرهیز کند.

در الگوی اصلاحی، ضرورت‌سنجی جرم‌انگاری نقشی کلیدی ایفا می‌کند؛ بدین ترتیب که هرگونه عنوان مجرمانه جدید در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح باید متکی بر ارزیابی دقیق آسیب‌شناختی و اثبات ناتوانی سازوکارهای انضباطی و اداری در کنترل رفتار مورد نظر باشد. این رویکرد، مانع از تورم کیفری و فرسایش اقتدار قوانین جزایی شده و مرز میان تخلفات اداری-انضباطی و جرائم کیفری را که در دهه‌های اخیر به دلیل ابهام‌های تقنینی دچار درهم‌تنیدگی شده‌اند، به‌وضوح ترسیم می‌کند (غلامی، ۱۴۰۲، ۹۷).

مسئله آن است که افتراقی بودن حقوق کیفری نظامی باید ناظر بر خصوصیات واقعی خدمت نظامی باشد، نه آنکه به نفی یا تضعیف اصول مشترک عدالت کیفری بینجامد.

چالش دوم به گستره و کیفیت جرم‌انگاری در حوزه نظامی مربوط می‌شود. در بسیاری از نظام‌های کیفری، از جمله نظام حقوقی ایران، قانون‌گذار برای حفظ نظم و انضباط نیروهای مسلح، مجموعه‌ای از رفتارها را تحت عنوان جرائم خاص نظامی جرم‌انگاری کرده است (کونانی، ۱۴۰۱، ۷۲). اصل وجود این جرم‌انگاری‌های خاص، فی‌نفسه محل اشکال نیست، اما پرسش اصلی آن است که آیا این جرائم با دقت، شفافیت و رعایت اصل قانونی بودن تعریف شده‌اند یا خیر. هرچه عناوین کیفری مبهم‌تر، موسع‌تر و تفسیربردارتر باشند، خطر نقض اصل پیش‌بینی‌پذیری قانون افزایش می‌یابد.

در قلمرو نظامی، واژگانی مانند تخلف از دستور، اخلال در انضباط، رفتار مغایر شئون نظامی یا اقدام علیه مصالح خدمتی، اگر بدون تعیین حدود روشن تقنینی به کار روند، می‌توانند زمینه‌ساز تفسیرهای سلیقه‌ای و توسعه‌گرایانه شوند. نتیجه چنین وضعی آن است که متهم نظامی ممکن است نتواند با اطمینان کافی حدود رفتار مجرمانه را تشخیص دهد و در برابر مرجع قضایی نیز با اتهامی مواجه شود که از قطعیت و شفافیت لازم برخوردار نیست. این ابهام نه‌تنها با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در تعارض است، بلکه حق دفاع مؤثر را نیز مخدوش می‌کند؛ زیرا دفاع در برابر عنوانی کیفری که عناصر آن دقیقاً مشخص نشده، عملاً دشوارتر خواهد بود.

می‌فشارد. سیاست جنایی تقنینی سنتی در حوزه نظامی غالباً به مجازات‌های خشن، سلب‌کننده آزادی و محرومیت‌های طولانی‌مدت گرایش دارد که این امر نه تنها با استانداردهای نوین حقوق بشر در تعارض است، بلکه اثربخشی بازپرورانه حقوق جزا را نیز مخدوش می‌سازد.

الگوی اصلاحی با پذیرش پاسخ‌های جایگزین حبس، پیش‌بینی نهادهای ارفاقی متناسب با ساختار نظامی و توجه به کرامت انسانی نظامیان، تلاش می‌کند تا کارکرد اصلاحی و ترمیمی عدالت کیفری را جایگزین رویکردهای صرفاً ارعایی و انتقام‌جویانه کند. این تغییر نگرش تقنینی، سازمان قضایی نیروهای مسلح را از جایگاه یک نهاد صرفاً تنبیهی به نهادی عدالت‌گستر ارتقا می‌دهد که در آن، صیانت از نظم دفاعی کشور با پاسداری از حقوق شهروندی تک‌تک اعضای نیروهای مسلح همگام و هم‌راستا می‌گردد. در نهایت، پویایی این الگو در گرو ایجاد کانال‌های بازخوردگیری علمی و مشارکت دادن متخصصان حقوق بشر و جرم‌شناسی در فرآیند تدوین لوایح قضایی نظامی است تا تضمین شود که قوانین مصوب، بازتاب‌دهنده تعادل بهینه میان اقتضائات کارکردی ارتش و الزامات حقوق شهروندی ملت هستند.

۶. نتیجه‌گیری

مفهوم سیاست جنایی در ساحت مدرن خود، فراتر از پاسخ‌های صرفاً سرکوب‌گرانه دولتی، به‌مثابه استراتژی جامع و سازمان‌یافته جامعه برای پیشگیری از جرم و پاسخ‌دهی به پدیده‌های مجرمانه در نظر گرفته می‌شود که در این میان، سیاست جنایی تقنینی به‌عنوان ریل‌گذار اصلی و

بخش دیگری از این الگوی اصلاحی به بازنگری در شیوه قانون‌نویسی و رفع ابهام از عناوین مجرمانه اختصاص دارد. وجود مفاهیم کشسان و جرائم هم‌پوشان در قوانین کیفری نظامی، به‌ویژه در بخش‌هایی که به گزارش خلاف واقع، سرپیچی از دستورات یا اخلال در نظم سازمانی می‌پردازند، فضایی از تفسیرهای موسع را به سود نهاد قدرت و به زیان متهم نظامی ایجاد می‌کند. سیاست جنایی تقنینی اصلاح‌طلب، با پایبندی به اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل شفافیت، موظف است این مفاهیم را تحدید کرده و رفتارهای مجرمانه را با دقت ملموس و عینی توصیف کند تا از مداخلات سلیقه‌ای در فرآیند تعقیب و دادرسی ممانعت به عمل آید.

در این مسیر، تقدم آزادی بر امنیت به‌عنوان یک قاعده تفسیری و تقنینی حاکم بر کل ساختار دادرسی نظامی خودنمایی می‌کند. قانون‌گذار باید تضمین‌های دادرسی منصفانه، از جمله حق دسترسی سریع به وکیل مستقل، حق سکوت و تحدید قرار بازداشت موقت را به‌عنوان اصول غیرقابل‌انکار حقوق بشری در متن قوانین بگنجاند و هیچ مصلحت نظامی یا امنیتی را مجاز به تعلیق یا تحدید این حقوق اساسی نداند. دادرسی منصفانه در این الگو، نه یک مانع در راه کشف حقیقت یا اعمال انضباط، بلکه ضامن صحت تصمیمات قضایی و پیش‌شرط مشروعیت آرای صادره از محاکم نظامی تلقی می‌شود (تدین، ۱۳۹۸، ۱۳۳).

علاوه بر این، در بعد پاسخ‌دهی به جرائم، الگوی اصلاحی بر لزوم حاکمیت اصل تناسب میان جرم و مجازات و انسانی‌سازی ضمانت اجرای کیفری پای

نقطه آغازین این فرآیند، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. زمانی که این حوزه از سیاست‌گذاری کلان کیفری به قلمرو سازمان قضایی نیروهای مسلح تسری می‌یابد، به دلیل حساسیت‌های ویژه نظامی، انضباطی و دفاعی، با چالش‌های نظری و ساختاری مضاعفی مواجه می‌گردد. سیاست جنایی تقنینی حاکم بر این سازمان، تجلی‌گاه تلاقی اقتدار حاکمیتی برای حفظ نظم سازمانی از یک‌سو و الزامات صیانت از حقوق شهروندی و آموزه‌های حقوق بشر از سوی دیگر است.

این تعامل پویا و گاه چالش‌برانگیز نشان می‌دهد که سازمان قضایی نیروهای مسلح نباید صرفاً به‌عنوان بازوی انضباطی و سرکوب‌گر نگریسته شود، بلکه باید در قامت نهادی ظاهر گردد که عدالت کیفری را در پرتو استانداردهای بشری و پاسداری از کرامت انسانی نظامیان اجرا می‌کند. مبانی نظری و مؤلفه‌های حقوق شهروندی در سازمان قضایی نیروهای مسلح بر این فرض استوار است که نظامیان، پیش از آنکه کارگزاران نظم و امنیت باشند، شهروندانی برخوردار از حقوق بنیادین و غیرقابل سلب هستند. از این‌رو، هرگونه قانون‌گذاری در این حوزه باید به گونه‌ای سامان یابد که حقوق اساسی این قشر از جمله حق بر امنیت شخصی، حق بر حفظ حریم خصوصی و برخورداری از دادرسی عادلانه تحت‌الشعاع مصالح فرضی یا موقت امنیتی قرار نگیرد.

یکی از کلیدی‌ترین مبانی نظری که باید راهنمای عمل قانون‌گذار در این حوزه باشد، لزوم تبعیت از اصل حداقلی بودن حقوق جزا است. این اصل که ریشه در ضرورت‌سنجی مداخلات کیفری دارد،

ایجاب می‌کند که حقوق کیفری به‌عنوان آخرین حربه و ابزار نهایی برای مواجهه با کج‌رفتاری‌ها به کار گرفته شود؛ امری که در محیط‌های نظامی به دلیل وجود سلسله‌مراتب مقتدرانه، غالباً نادیده انگاشته شده و تمایل به جرم‌انگاری رفتارهایی که اساساً ماهیت انضباطی و اداری دارند، افزایش می‌یابد. در کنار این اصل، لزوم حذف جرائم هم‌پوشان به‌عنوان یکی از ضروریات شفافیت تقنینی مطرح است؛ چراکه وجود عناوین مجرمانه موازی، مبهم و کشسان در قوانین کیفری نظامی، نه‌تنها موجب تورم قوانین و تشتت آرا می‌گردد، بلکه با اعطای اختیارات وسیع تفسیری به مقامات تعقیب، پیش‌بینی‌پذیری حقوقی را مختل ساخته و امنیت قضایی متهمان را به مخاطره می‌اندازد. در راستای حل این تعارضات مفهومی، لزوم تقدم آزادی بر امنیت به‌عنوان یک فرادهدش اخلاقی و حقوقی جلوه‌گر می‌شود. این تقدم مفهومی تصریح می‌دارد که امنیت نباید به‌عنوان غایتی مطلق که توجیه‌کننده تحدید بی‌ضابطه آزادی‌هاست تعریف شود، بلکه امنیت واقعی، امنیتی است که در خدمت پاسداری از آزادی‌های شهروندان، از جمله نظامیان، قرار گیرد و هرگونه تحدید آزادی باید استثنایی، موقت و تفسیرپذیر به نفع متهم باشد.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

الف. منابع فارسی

- کونانی، سلمان، سیاست جنایی: از گفتمان تا
برساخت‌های ریزومیک شده، تهران، مجد، ۱۴۰۱.
- دلماس مارتی، میری، نظام‌های بزرگ سیاست
جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ
اول، تهران، میزان، ۱۴۰۱.
- پللو، روبر، شهروند و دولت، ترجمه ابوالفضل
قاضی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران،
۱۳۹۹.
- مالمیر، محمود، شرح قانون مجازات جرایم
نیروهای مسلح، چاپ اول، تهران، دادگستر، ۱۴۰۱.
- الهام، غلامحسین، حقوق جزای نظامی، چاپ اول،
تهران، دادگستر، ۱۳۹۹.
- ب. منابع لاتین
- Jareborg, N, "Criminalization as Last
Resort (Ultima Ratio)," *Ohio State
Journal of Criminal Law*, No. 2, 2005.
- Melander, S, "Ultima Ratio in
European Criminal Law," *European
Criminal Law Review*, Vol. 3, No. 1,
2013.
- Melander, Sakari, "Ultima Ratio in
European Criminal Law," *Oñati Socio-
Legal Series*, Vol. 3, No. 1, 2013.
- Tuori, Kaarlo Heikki, "Ultima Ratio as
a Constitutional Principle," *Oñati Socio-
Legal Series*, Vol. 3, No. 1, 2013.
- Wendt, Rudolf, "The Principle of
'Ultima Ratio' And/Or the Principle of
Proportionality," *Oñati Socio-Legal
Series*, Vol. 3, No. 1, 2013.
- بیکس، برایان، فرهنگ نظریه حقوقی، چاپ اول،
تهران، نشر نی، ۱۳۹۹.
- تدین، عباس، نگاهی به جرایم نیروهای مسلح
ایران و فرانسه، چاپ اول، تهران، خرسندی، ۱۳۹۴.
- تدین، عباس، تحصیل دلیل در آیین دادرسی
کیفری، چاپ اول، تهران، میزان، ۱۳۹۸.
- حقیقت، سیدصادق و سیدعلی، میرموسوی، مبانی
حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، چاپ
اول، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر،
۱۴۰۱.
- رضوی، محمد، حقوق کیفری نیروهای مسلح،
چاپ اول، تهران، دانشگاه علوم انتظامی ناجا،
۱۳۹۶.
- معاونت آموزش قوه قضاییه، سیاست جنایی
تقنینی ایران در جرایم اقتصادی، چاپ اول، تهران،
جنگل، ۱۳۹۷.
- غلامی، حسین، حقوق جزای نظامی: تطبیقی،
صاحب اثر: معاونت قضایی و حقوقی سازمان قضایی
نیروهای مسلح، اداره کل پیشگیری از وقوع جرم و
عفو و بخشودگی، چاپ اول، تهران، میزان، ۱۴۰۲.
- گلدوزیان، ایرج؛ کونانی، سلمان و محمدی
کشکولی، محمدرضا، قانون جرایم نیروهای مسلح
در نظم حقوقی کنونی، چاپ اول، تهران، جنگل،
۱۴۰۴.